

شهید مطهری و تحول در علوم انسانی

اصغر کشوری

در تحولات سیاسی جامعه ما پس از انقلاب مبارک اسلامی که در بطن و جوهره خود انقلابی فکری بود سودای تحولی اساسی در عرصه فرهنگ و اندیشه جامعه، در ذهن رهبران فکری انقلاب شکل گرفت، استاد مطهری (۱۳۵۸ - ۱۲۹۶ هـ.ش) به عقیده اهل فن و به شهادت مکتوبات و یادداشت‌ها، و سخنرانی‌هایی که در طول عمر خود داشته‌اند، اندیشمندی بزرگ در باب علوم انسانی است. انگیزه استاد در پرداختن به این موضوع «درد دین» بود. چنان که در این باره می‌نویسد: «از حدود ۲۰ سال پیش که قلم در دست گرفته، مقاله یا کتاب نوشته‌ام تنها چیزی که در همه نوشته‌هایم آن را هدف قرار داده، حل مشکلات و پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی است که در زمینه مسایل اسلامی در عصر ما مطرح است.»^(۱)

در این مقاله ابتدا نویسنده به مقدمه‌ای کوتاه پرداخته تا زمینه برای بحث آماده و روشن گردد، آن‌گاه بحث را در دو بخش زیرساخت‌ها و موانع تحول از نگاه شهید مطهری پی می‌گیرد.

در دوره ظهور مدرنیته که استعمار نو پا به میدان نهاد و از شیوه‌های تازه‌ای جهت مبارزه با اسلام بهره‌گیری نمود علما و رهبران دینی که در همه اعصار محیی شریعت بوده‌اند، مبارزات خود را در این رابطه آغاز نمودند و مطابق پژوهش‌های جدید نگارنده که اسناد و مدارکش موجود است طی دو سده اخیر نزدیک ۷۰۰ مجتهد مبارز داریم که با مبانی و مفاهیم علوم انسانی وارداتی مادی نگر، (که مبنایش حیوان انگاشتن انسان و عدم مسؤولیت انسان در قبال خداوند متعال است) درگیر بوده‌اند.

و مفاهیم آن را تقویت و تولید کنیم و الا ناگزیر می‌بایست التزام عملی به حکومت کفر را بپذیرا شویم.

استاد سید منیرالدین حسینی شیرازی^(۲)، در این باره مطلب بسیار ارزشمندی دارند، ایشان می‌فرمایند: هر دینی که نتواند «معادله» تولید کند باید بپذیرد که مکتبی «حکومت» کند که معادله دارد چون حکومت عینی به دست کسی است که معادله‌ها در دست اوست! به بیان دیگر، شما به ارزش‌هایی ملزم می‌شوید، ولی در مقام عمل نمی‌توانید به آنها ملتزم باشید و وقتی در مقام عمل التزام به آنها نداشتید و در نتیجه، عمل جامعه به دست معادلات دیگری سپرده شد، آرام آرام، شما نیز در آن معادلات و الگوها منحل خواهید شد و به سمت ارزش‌های دیگری میل پیدا خواهید کرد.^(۳)

براین اساس، تولید علوم انسانی اسلامی (روانشناسی، فلسفه، اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، حقوق، تاریخ، ادبیات، جغرافیا، قوم‌شناسی، زبان‌شناسی، تعلیم و تربیت، باستان‌شناسی، اسطوره‌شناسی و...) که به جای علوم انسانی غربی بنشینند از اهمیتی مضاعف در فرآیند توسعه و تعالی حکومت دینی برخوردار است و رمز رسیدن نظام مقدس جمهوری اسلامی به تمامی اهداف عالیّه بوده و باعث تقویت و رشد و بالندگی نظام محسوب می‌شود.

غربی‌ها پس از رنسانس بدون کمترین محاسباتی، مناسبات لاهوتی و ناسوتی را بر هم زدند و یک نیلوفر آبی را بر پهنای باتلاقی کشیده به اسم علوم جدید کاشتند. با فروپاشی نظام کلیسا و آغاز دوره آثارشیم علمی، معرفت‌شناسی علم بر مبنای آنتولوژی و هستی‌شناسی جدیدی شکل گرفت که با غفلت از مبانی معرفتی قدسی زمینه را برای رویکردهای اومانستی، ماتریالیستی و سکولاریستی و در نهایت بحران معرفت برای بشریت فراهم کرد.

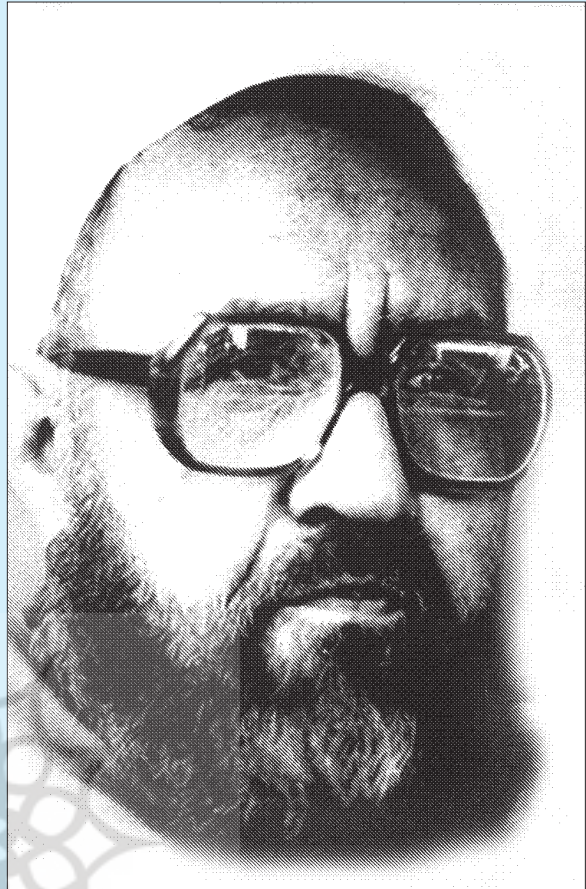
۲۰۰ سال از زمانی که مسافران ما به اروپا توانستند علوم اسلامی را انسانی کنند، ترویج و تبلیغ این مبانی اثری جز شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزش‌های خودمان نداشته که ما امروز تصمیم داریم علوم انسانی (به قول شهاب‌الدین سهروردی که به مناسبت دیگری گفته بود: قصه «غربت غربی» است، را اسلامی کنیم و برای همیشه تاریخ؛ شاگرد باقی نماییم.

استاد مطهری می‌فرماید: «اگر ما می‌خواهیم دین صحیح داشته باشیم، اگر می‌خواهیم از فقر رهایی یابیم و اگر می‌خواهیم از مرض نجات پیدا کنیم، اگر می‌خواهیم عدالت در میان ما حکمفرما باشد، اگر می‌خواهیم آزادی و دموکراسی داشته باشیم، اگر می‌خواهیم جامعه ما بر خلاف حال حاضر به امور اجتماعی علاقه‌مند باشد، منحصرراً راهش علم است و آن هم علمی که عمومیت داشته باشد و از راه دین به صورت یک جهاد مقدس درآید.»^(۴)

امروزه ما در نقطه‌ای قرار گرفته‌ایم که بایستی بنیادی‌ترین آسیب خویش را که مانع عمده پیشرفت ما بوده را شناسایی و مبانی

بخش یک - زیرساخت‌های تحول از نگاه استاد

در این بخش از آن جایی که علوم انسانی برای جامعه جهت



را مورد بحث قرار می‌دهیم متکی به اصل نیاز بشر به راهنمایی و رهبری هستیم»^(۵)

در دوره ظهور مدرنیته که استعمار نو پا به میدان نهاد و از شیوه‌های تازه‌ای جهت مبارزه با اسلام بهره گیری نمود علما و رهبران دینی که در همه اعصار محیی شریعت بوده‌اند، مبارزات خود را در این رابطه آغاز نمودند و مطابق پژوهش‌های جدید نگارنده که اسناد و مدارکش موجود است طی دو سده اخیر نزدیک به ۷۰۰ مجتهد مبارز داریم که با مبانی و مفاهیم علوم انسانی وارداتی مادی نگر، (که مبنایش حیوان انگاشتن انسان و عدم مسؤولیت انسان در قبال خداوند متعال است) درگیر بوده‌اند.

مقام معظم رهبری به عنوان فقیه ولی امر مسلمین، مکرراً با ابراز نگرانی از وابستگی علوم انسانی به جهان غرب و شاگرد باقی ماندن فرزندان امت اسلامی در این ساحت و تلاش ناکافی در جهت تولید علم بومی و اسلامی و اسلامی سازی علوم انسانی تأکید فرموده و خود بحمدالله از جمله اولین مطالبه کنندگان این تحول و به لحاظ مسلط بودن پرچم دار موضوعند و بحمدالله در رابطه با ولایت و رهبری همه شرایط برای خیزش فعال و برداشتن گامی بلند به سوی تحول علوم انسانی فراهم است.

۲-۱. اجتهاد

شهید مطهری می‌فرمایند: «اجتهاد به کار بردن منتهای کوشش در استنباط حکم شرعی، از روی ادله معتبر شرعی است»^(۶) در علم فقه کوشش می‌شود تا از روی دلالت نصوص، در قالب مبانی اصلی اجتهاد (کتاب، سنت، اجماع و عقل) و با تکیه بر قواعد فقهی و اصولی تزیهای اصلاحی کرداری (راهکارهای علمی کارشناسی شده) ارائه شود.

یکی از برنده‌ترین سلاح‌هایی که معارضان، در این برهه از زمان به کار می‌برند، ناکارآمد بودن دین با توسل به تز عصری بودن دین است، و از یک مقدمه بدیهی استفاده می‌کنند که نزول قرآن در ۱۴۰۰ و اندی سال پیش و در سرزمین حجاز بوده، که این مطالب متجرب به یک نتیجه گیری اشتباه می‌شود و مسأله اجتهاد ناپایه گرفته می‌شود.

لیکن نظر به باز بودن باب علم و رواج فن اجتهاد، همواره اصول و قواعد دینی به روز، و همیشه تازه و پاسخ گوی مسلمانان است.

استاد در این رابطه، که پاسخ به هر نوع نگرش دگمی هم هست، می‌گوید: «در انطباق احکام با مصادیق جدید، این اجتهاد است که نقش اصلی را بازی می‌کند. وظیفه فقیه این است که بدون انحراف از اصول کلی، مسایل جزئی و متغیر و تابع گذشت زمان را بررسی می‌کند و براساس همان احکام و چارچوب‌های اصلی، که توسط وحی عرضه شده است، احکام مناسب را صادر کند»^(۷)

یا در جایی دیگر می‌فرمایند: «بدیهی است که مشکلات جامعه بشری نو می‌شود و مشکلات نو، راه حل‌های نو می‌خواهند. «لحوادث الواقعة» چیزی جز پدیده‌های نوظهوری نیست که حل

دهنده است؛ فکر ساز است؛ حرکت یک جامعه، مسیر یک جامعه و مقصد یک جامعه را مشخص می‌کند، به عواملی که در تحول علوم انسانی مؤثرند می‌پردازیم، لازم به توضیح این که آنچه به عنوان زیرساخت‌های تحول مطرح می‌شود ناظر به مسایل انسانی است و امور مادی مدنظر نیستند.

۱-۱. ولایت و رهبری

حرکت علمی در راستای تحول در علوم انسانی همچون کاروانی است که نیاز به یک نفر هماهنگ کننده و راهنما دارد، که پیشاپیش جریان حرکت کند و نسبت به موضوع مسلط باشد. استاد شهید در این باره تعابیر مختلفی دارند، ایشان در جایی می‌گوید:

«بشر موجودی است مجهز به ذخایر و منابع قدرت بی شمار و در عین حال در ذات خود فوق العاده بی خبر و سرگردان و خود از ذخایر و منابع موجود خود ناآگاه، نه می‌داند که چه دارد و نه می‌داند که چگونه آنها را رهبری کند و مورد بهره برداری قرار دهد، لهذا نیازمند است که رهبری گردد. راه به او نشان داده شود و نیروهایش سامان یابد و سازمان پیدا کند»^(۸)

«انسان با این که از نظر نیروها مجهزترین موجودات است و اگر بنا بود با گزینه رهبری شود می‌بایست صد برابر حیوانات مجهز به غرایز باشد، در عین حال، از نظر غرایزی که او را از داخل خود هدایت و رهبری کنند، فقیرترین و ناتوانترین موجود است. لهذا به رهبری، مدیریت و هدایت از خارج نیاز دارد. این همان اصلی است که مبنا و فلسفه بعثت انبیاء است؛ و هنگامی که فلسفه بعثت انبیاء

یک مکتب وقتی در
اوج سلامت و برنایی
قراردارد، چنان
اقتداری در خود
احساس می‌نماید
که به همه مسلک‌ها
و مکتب‌ها اجازه
می‌دهد به فعالیت‌های
مسلکی خود ادامه
دهند و از تخریب
آنها باکی ندارد،
زیرا می‌داند کمترین
آسیبی بر او وارد
نخواهند کرد. این
چنین مکتبی همواره
در موضع تهاجمی
دارای تفکر زنده،
فعال و پویاست.



آنها بر عهده حاملان معارف اسلامی است، سرّ ضرورت وجود مجتهد در هر دوره تقلید و رجوع به مجتهد زنده همین است.^(۸) امروزه اگر بخواهیم از لحاظ علمی پیش برویم، باید جرأت نوآوری داشته باشیم. و روش‌های علمی مان را به روز کنیم، یکی از نمونه‌های به روز کردن اصول دینی نوع اجتهادی است که خود استاد در همین مسأله اجتهاد می‌نماید، ایشان می‌فرمایند:

«من پیشنهادی دارم که برای پیشرفت و ترقی فقه ما بسیار مفید است. این را قبلاً مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم یزدی فرموده‌اند و من پیشنهاد ایشان را عرض می‌کنم. ایشان گفته بودند چه لزومی دارد که مردم در همه مسایل از یک نفر تقلید کنند، بهتر این است که قسمت‌های تخصصی مختلف در فقه قرار دهند، یعنی هر دسته‌ای بعد از آن که یک دوره فقه عمومی را دیدند و اطلاع پیدا کردند، تخصص خود را در یک قسمت معین قرار دهند و مردم هم در همان قسمت تخصصی از آنها تقلید کنند.»^(۹)

«اگر شورای علمی در فقاقت پیدا شود و اصل تبادل نظر به طور کامل جامه عمل بپوشد، گذشته از ترقی و تکاملی که در فقه پیدا می‌شود بسیاری از اختلاف فتواها از بین می‌رود.»^(۱۰)

به نظر می‌رسد علوم انسانی در کشور ما دارای آسیب‌های فراوان است و همین آسیب‌ها هم باعث شده که ما نتوانیم در این حوزه پیشرفتی داشته باشیم، در واقع اگر بخواهیم توصیفی از علوم انسانی داشته باشیم، باید بگوییم که اکنون نظریه پردازی در علوم انسانی خیلی نادر است و تنها راه حل برون رفت از فقر نظریه پردازی موجود، اجتهاد است البته فقر نظریه پردازی دلایل زیادی دارد که شاید مهم‌ترین آن‌ها، آسیب‌های معرفتی و آسیب‌های مدیریتی است.

مبنای فلسفی و معرفت‌شناختی کنونی در دانشگاه‌ها نسبی‌گرایی است و مبنای فلسفی ایده‌آلیستی آنها را پشتیبانی می‌کند و بسیاری از کسانی که در این قلمرو فعالند به پیش فرض‌های معرفت‌شناختی و فلسفی علوم انسانی توجهی ندارند یا کمتر توجه می‌کنند که مبنای فلسفی چگونه بر مبنای انسان‌شناختی تأثیر گذارتر است، که در اینجا به توضیح جامع و کامل مقام معظم رهبری بسنده می‌کنیم که ایشان فرمودند:

«علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و مسایل گوناگونی که برای اداره یک جامعه و یک کشور به صورت علمی لازم است، به نوآوری و نواندیشی علمی- یعنی اجتهاد- احتیاج دارد. آن چیزی که در فضای علمی ما مشاهده می‌شود- که به نظر من یکی از عیوب بزرگ محسوب می‌گردد- این است که دهها سال است که ما متون فرنگی و خارجی را تکرار می‌کنیم، می‌خوانیم، حفظ می‌کنیم و براساس آنها تعلیم و تعلم می‌کنیم؛ اما در خودمان قدرت سؤال و ایجاد خدشه نمی‌یابیم! باید متون علمی را خواند و دانش را از هر کسی فراگرفت؛ اما علم باید در روند تعالی خود، با روح‌های قوی و استوار و کارآمدی که جرأت پیشبرد علم را داشته باشند؛ همراه شود تا بتواند پیش برود. انقلاب‌های علمی در دنیا این گونه به وجود آمده است.»^(۱۱)

در مجموع این گونه نتیجه می‌گیریم که اگر بخواهیم از نظر علمی پیش برویم و امر مهم تحول در علوم انسانی محقق شود می‌بایست جرأت نوآوری داشته باشیم و از قید و زنجیر جزمی‌گری تعریف‌های علمی‌القاء شده و دائمی دانستن آنها خلاص شویم. به

مبنای خود بپردازیم که مواد بسیاری از علوم در فرهنگ و میراث علمی، فرهنگی و دینی خود ما وجود دارد، باید یک بنای مستقل و کارآمدی را از نو بسازیم. باید جرأت نوآوری داشته باشیم و قدرت علمی، تا در دنیای امروز حرفی برای گفتن داشته باشیم.

۱-۳. مقتضیات زمان

اجتهاد و نوآوری هم جای مخصوص به خود دارد و در همه موارد نمی‌توان به آن تمسک کرد. فی‌المثل در مقابل نص که احکام ثابتی است اجتهاد ممنوع است. در واقع بستر اجتهاد همین متغیرات است که ناشی از تحولات زمان و زاده تغییرند.

شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «مسأله تحولات زمان و ثابت بودن ضوابط و قوانین اسلامی، مسأله‌ای است که همواره این شبهه را ایجاد می‌کند که چگونه می‌توان این ثابت را با آن متغیر تلفیق کرد. مسأله زمان و تغییر و تحول، مسأله درستی است، اما ظرافتی در آن است که اغلب نسبت به آن بی توجه می‌مانند. فرد انسان و همچنین جامعه‌ی انسانی حکم قافله‌ای را دارد که دائماً در حال حرکت و طی منازل است، اما باید توجه داشت که فرق است میان منزل و راه، منزل تغییر می‌کند، اما آیا راه هم لزوماً تغییر می‌کند؟»^(۱۲)

«قوانین اسلام، آن گونه که در متن تشریحات دین منظور گردیده، منزلی وضع نشده بلکه مسیری وضع شده است، اسلام برای نیازهای ثابت قوانین ثابت، و برای نیازهای متغیر وضع متغیری در نظر گرفته است.»^(۱۳)

البته تغییر شرایط زمان و به تبع آن تغییر مقتضیات مسأله تازه‌ای نیست و در اعصار و قرون گذشته نیز بدان توجه داشته‌اند. شهید مطهری در نمونه‌ای دیگر می‌فرماید:

این سکیت از حضرت هادی^(ع) پرسید: یابن رسول الله، چرا حضرت موسی وقتی مبعوث شد آیت و وسیله معجزه‌ای که به کار

دشمنان امروزه قصد دارند احساس زبونی را به مردم کشورهای تحت سلطه استکباری از طرق گوناگون از جمله طرق علمی، تلقین کنند، و با همین حیل به جوامع تحت سلطه سوار شوند و آنان را به بردگی گیرند. لیکن نه دقیقاً همان نوع بردگی قدیم، بلکه بردگی مدرن.

به این صورت در می‌آورد که در این دانشکده چون الهیات است مارکسیسم تدریس نشود، خیر، باید مارکسیسم تدریس شود و به وسیله استادی هم تدریس شود که معتقد به مارکسیسم است.»^(۱۷) البته دو نکته در این مورد امروزه وجود دارد که می‌بایست مدنظر قرار گیرد.

الف) اگر بنا باشد امروزه در برخی دانشگاههای ما این موضوع (به جهت رفع شبهات منفی علیه مبانی معرفتی اسلام) اجرایی شود می‌بایست کلاس الهیاتی با اساتیدی میرز دایر شود.

ب) مسلماً منظور استاد بزرگوار این نبوده که ماتریالیسم را به دانشجوی ترم اول جامعه‌شناسی و یا علوم سیاسی آموزش دهند بلکه این کار فقط به جای خود و برای کسانی که به اندازه رفع شبهات ناشی از چنین مباحثی از اسلام مطلع باشند، سازنده است. در پایان این قسمت جمله‌ای از مقام معظم رهبری می‌آورم: باید فکرها گوناگون و اندیشه‌های گوناگون بعد از هیاهو و جریان‌ات سیاسی بنشینند و در ارتباط با این موضوع اندیشه ورزی کنند

۱-۵. مقررات اسلامی

چنان که قرآن کریم تصریح کرده:

«و من یرغب عن ملة ابراهيم الا من سفه نفسه»^(۱۸)

آن که به داشتن چنین مکتب کامل و جامعی، به سمت مبانی و مفاهیم ناکجا آبادی روی می‌آورد که خواست دشمنانش است، چه سرنوشت اسفباری خواهد داشت؟

اهمیت قانون‌مندی یک ملت آن جا دانسته می‌شود که یک ملت به وسیله رعایت چارچوب ملی قانونی منضبط و با فرهنگ شناخته می‌شود.

استاد شهید می‌نویسند: از همه سرمایه‌ها بالاتر و مهمتر و پرارزش تر، که مادر و منبع سایر سرمایه‌هاست، خود مقررات اسلامی است. سال‌هاست که در اثر بی‌رشدی ما، در اثر بی‌لیاقتی ما، در اثر عدم شناخت ما از اسلام و فلسفه اجتماعی و انسانی اسلام، مقررات اسلام، به عنوان چیزهایی دور ریختنی، تدریجاً از مدار زندگی اجتماعی ما خارج می‌شود و به جای آنها مقررات موضوعه و مجعوله دیگران جانشین می‌گردد.^(۱۹)

«مقررات تعطیل شده خدا و قانون‌های نقض شده اسلام بار دیگر به پا داشته شود و حاکم بر زندگی اجتماعی مردم گردد.»^(۲۰)

بخش دو- موانع تحول

۲-۱. انحراف از اهداف اصلی

یکی از عوامل بسیار مؤثر در ناکامی اهداف، عدول از ارزش‌های اصلی است که ریشه آن حرکت برای تحقق آن آغاز گردیده است. استاد شهید در این باره می‌نویسند:

«جامعه اسلامی از این پس از درون خود تهدید می‌شود که راه انحراف از مسیر خدایی اخلاص پیش گیرد و خدا را فراموش کند، سنت لایتغیر خداست که هر ملتی که از درون و از جنبه اخلاقی تغییر کند، خداوند تعالی سرنوشت آنها را تغییر می‌دهد.»^(۲۱)

«نهضت خدایی باید برای خدا آغاز یابد و برای خدا ادامه یابد و هیچ خاطره و اندیشه غیر خدایی در آن راه نیاید تا عنایت و نصرت الهی شاملش گردد، و گر نه «باد غیرت خدایی» به صدخار پریشان دلش می‌نماید.»^(۲۲)

می‌برد، برای دعوت و هدایت مردم، از نوع ازدها شدن عصا و ید بیضا و امثال اینها بود و اما حضرت عیسی که مبعوث شد، می‌بینیم وسیله و معجزه و ابزاری که به کار می‌برد چیز دیگر است و اما پیغمبر ما که مبعوث شد، معجزه‌اش از نوع هیچ کدام از اینها نیست، از نوع بیان و کلام است؛ قرآن است. حضرت فرمود: این به واسطه اختلاف عصر و زمان‌ها بود. در زمان حضرت موسی چیزی که حکومت می‌کرد و بر فکرها غلبه داشت و چشم‌ها را پر می‌کرد، سحر و جادوگری و اینطور چیزها بود. و اما عصر خاتم الانبیاء عصر سخن و کلام بود. توجه مردم به سخن عالی بود، لهذا معارف عالی‌ه اسلام به صورت سخنان عالی و در لباس فصاحت و بلاغت کامل ادا شد. معجزات انبیاء وسیله هدایت مردمند و با اختلاف زمان مختلف می‌شوند؛ یعنی اقتضای زمان ابزار هدایت دیگری می‌طلبد.^(۲۳)

۱-۴. آزادی‌های فکری

یک مکتب وقتی در اوج سلامت و برنایی قرار دارد، چنان اقتداری در خود احساس می‌نماید که به همه مسلک‌ها و مکتب‌ها اجازه می‌دهد به فعالیت‌های مسلکی خود ادامه دهند و از تخریب آنها باکی ندارد، زیرا می‌داند کمترین آسیبی بر او وارد نخواهند کرد. این چنین مکتبی همواره در موضع تهاجمی دارای تفکر زنده، فعال و پویاست.

استاد مطهری در این رابطه می‌گوید: «شما کی در تاریخ عالم دیده‌اید که در مملکتی که همه مردمش احساسات مذهبی دارند به غیر مذهبی‌ها آن اندازه آزادی بدهند که بیایند در مسجد پیامبر یا در مکه بنشینند و حرف خودشان را آنطور که دل‌شان می‌خواهد بزنند؛ خدا را انکار کنند؛ منکر پیامبری پیامبر بشوند، نماز و حج را رد کنند و بگویند ما اینها را قبول نداریم، اما معتقدان مذهب با نهایت احترام با آنها برخورد کنند. در تاریخ اسلام از این نمونه‌های درخشان فراوان می‌بینیم و به دلیل همین آزادی‌ها بود که اسلام توانست باقی بماند.»^(۲۴)

بر همین قیاس خود آن استاد، در جدال با معاندین چنین ابراز می‌دارد:

«من به همه این دوستان عزیز غیرمسلمان اعلام می‌کنم، از نظر اسلام تفکر آزاد است. شما هر جور می‌خواهید بیندیشید، هر جور می‌خواهید عقیده خودتان را ابراز کنید، به شرطی که فکر واقعی خودتان باشد، هر طور که می‌خواهید بنویسید، هیچ کس ممانعتی نخواهد کرد.»^(۲۵)

ایشان در جایی دیگر نوشته‌اند: «من به همین دانشکده در چند سال پیش نامه نوشتم و گفتم یگانه دانشکده‌ای که صلاحیت دارد یک کرسی اختصاصی به مارکسیسم بدهد این دانشکده است نه این که مارکسیسم یا بخش اعتقادی و فلسفی و منطقی‌اش (ماتریالیسم دیالکتیک) را یک استاد مسلمان تدریس کند، بلکه بروید استادی که واقعا مارکسیسم را شناخته باشد و مؤمن به مارکسیسم باشد، ماتریالیسم دیالکتیک را شناخته باشد و معتقد به آن باشد و مخصوصاً به خدا اعتقاد نداشته باشد، به هر قیمتی شده پیدا کنید، حقوق گزاف به او بدهید بیاید در همین دانشکده الهیات اینها را تدریس کند. بعد ما هم می‌آییم، حرفی اگر داشته باشیم می‌گوییم و منطقمان را عرضه می‌داریم. هیچ کس هم مجبور نیست که منطقمان را یا منطق آنها را بپذیرد. چرا مسأله را

همیشه فرصت طلبانی هستند که انقلاب را به همان وضعی که اقتضای آن است نمی‌خواهند و اگر فرمان هدایت آن را به دست گیرند آن را به سمت ناکجا آباد هوی و هوس‌های خود هدایت می‌کنند. از این رو بود که امام (ع) در وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود هشدار می‌دهد که «مواظب باشید این انقلاب به دست ناهلان نیافتد»

فرهنگی، ناتوی فرهنگی و شبیخون فرهنگی حکایت از زوایای گوناگون و تأثیرپذیری‌های متفاوت از این موضوع دارد.

بیان مبارک مقام معظم رهبری (مدظله) در دیدار با دانشگاهیان ناظر بر همین معناست: «سیاری از علوم انسانی مبتنی بر فلسفه‌هایی است که مبانی آنها مادیگری و بی اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی است و آموزش این علوم موجب بی اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی می‌شود و آموزش این علوم انسانی در دانشگاهها منجر به ترویج شکاکیت و تردید در مبانی دینی و اعتقادی خواهد شد.»^(۳۷)

۲-۵. رخنه فرصت طلبان

همیشه فرصت طلبانی هستند که انقلاب را به همان وضعی که اقتضای آن است نمی‌خواهند و اگر فرمان هدایت آن را به دست گیرند آن را به سمت ناکجا آباد هوی و هوس‌های خود هدایت می‌کنند. از این رو بود که امام^(۳۸) در وصیت‌نامه سیاسی- الهی خود هشدار می‌دهد که «مواظب باشید این انقلاب به دست ناهلان نیافتد» استاد در این مورد هشدار می‌دهد و می‌نویسد:

«دست‌هایی در کار است تا اوضاع را به حال سابق بازگرداند؛ همراه این آدم‌های لاتیک نیز هستند که می‌خواهند مانند نهضت مشروطیت و نهضت استقلال عراق و نهضت ملی ایران، پس از آن که با قدرت روحانیت مرحله اول، یعنی براندازی رژیم، را گذراندند، روحانیون را کنار بزنند و بدنام کنند و خود زمام امور را به دست بگیرند.»^(۳۹)

«رخنه و نفوذ افراد فرصت طلب در درون یک نهضت از آفت‌های بزرگ هر نهضت است. انقلاب فرزند خوار نیست غفلت از نفوذ و رخنه فرصت طلبان است که فاجعه به بار می‌آورد.»^(۴۰)

۲-۶. جمود فکری

عامل در جازدن و عقب افتادن جامعه اسلامی نقطه مقابل اجتهاد، یعنی جمود فکری است. جمود فکری موجب ایستایی فقه و در نتیجه شکست اندیشه دینی می‌شود؛ چیزی که استکبار جهانی همواره در پی آن است.

استاد می‌فرماید: «جمود و رکود فکری که در قرن اخیر بر جهان اسلام حکمفرما شد و مخصوصاً با ایستادن فقه اسلامی از تحرک و پیدایش روح تمایل و نگرش به گذشته و پرهیز از مواجهه با روح زمان یکی از علل این شکست به شمار می‌رود.»

«امروز جهان اسلام بیش از هر وقت دیگر نیازمند یک نهضت قانونگذاری است که با یک دید وسیع و همه جانبه از عمق تعلیمات اسلامی ریشه بگیرد و این ریسمان استعمار فکری مخرب از دست و پای مسلمانان باز شود.»^(۴۱)

۲-۷. نفوذ اندیشه بیگانه

توفیقات دشمنان بیش از آنی که در فاز نظامی باشد، از ناحیه فرهنگی، علمی و اندیشگی بوده، امروزه فرهنگ و تمدن غرب به صورت نمونه کاملاً پیچیده و بسط یافته جبهه باطل با همه توان و در گسترده‌ترین شکل، به جنگ عالم غیب و آموزه‌های وحیانی آمده و تلاش دارد فکر و ذهن اساتید و معلمان ما را تسخیر کرده و در حوزه علوم انسانی افکار دین‌ستیزانه و غربی‌گرایانه را نفوذ و گسترش دهد.

«اندیشه‌های بیگانه از دو طریق نفوذ می‌کنند: یکی از طریق دشمنان، هنگامی که یک نهضت اجتماعی اوج می‌گیرد و جاذبه

«اگر ما با واقع بینی و دقت کامل با مسایل فعلی انقلاب مواجه نشویم، با شکست روبرو می‌شویم.»^(۴۲)

۲-۲. بنیان‌های ضعیف فلسفی

بخش عمده‌ای از ناکامی‌ها در اثر عقیم بودن تئوری‌ها و نظریه‌هاست. در واقع هر پدیده‌ای مرکب از دو بخش فیزیکی و غیرفیزیکی است. حال اگر یکی از دو پایه آن ضعف داشته باشد، یا اصلاً بدان توجهی نباشد، چه مصیبتی عاید خواهد گردید؟ استاد می‌فرماید: «حقیقت این است که علت این که نظریه تکامل بر ضد استدلال معروف الهیون از راه اتقان صنع بر وجود خدا تلقی شد، همانا ضعف دستگاه‌های فلسفی و حکمت الهی بود آنها به جای این که از پیدایش نظریه تکامل به نفع مکتب الهیون استفاده کنند آن را چیزی بر ضد مکتب الهی تلقی کردند. زیرا چنین فرض کردند که تنها با دعوی الوجود بودن جهان است که جهان نیازمند به علت و پدید آورنده است و اگر جهان به نوعی از انواع تدریجی الوجود باشد علل و عوامل تدریجی طبیعت برای توجیه آنها کافی است. این گونه فرضیات نشانه‌های ضعف دستگاه‌های فلسفی غرب است.»^(۴۳)

۲-۳. تجددگرایی

از آن جایی که تجددخواهی از همان روزهای اول تحفه‌ای بوده که از بیگانگان، توسط بیماردلان خود باخته غربزده به میان آمده، معنای مثبتی در ذهن‌های ما ندارد. هر چند که در اصل، موضوع مطلوبی است.

استاد می‌فرماید: «برای بهره‌کشی از فرد باید شخصیت فکری او را سلب کنند، او را به آن چه مال خودش است بدبین کنند و در عوض او را شیفته هر آنچه که از ناحیه استعمارگر عرضه می‌شود بسازند، می‌باید در مردم حالتی به نام تجدد زدگی به وجود بیآورند، به طوری که از آداب و رسوم خودشان متنفر بشوند، اما از آداب و رسوم بیگانه خوششان بیاید، می‌باید آنها را به ادبیات خودشان، به فلسفه خودشان، به کتاب‌های خودشان بدبین کنند و در عوض مسحور ادبیات و فلسفه دیگران کنند.»^(۴۴)

۲-۴. خودباختگی

به طور غریزی انسان‌ها در برابر نیروی برتر کرنش می‌کنند، خودباختگی بدان معنا مورد نكوهش اسلام واقع شده است که شخص مرعوب طرف مقابل گردد و دست و پای خود را گم کرده، تعبد و بردگی جریبان مقابل را بپذیرد، استاد می‌فرماید: «خودباختگی، یعنی تزلزل شخصیت، بی ایمانی به خود، گم کردن خود، از دست دادن حس احترام به ذات، بی اعتمادی و بی اعتقادی به فرهنگ خود و استعداد و شایستگی خود.»

«در مقابل به خودآمدگی یعنی بازگشت به ایمان خود، بیدار کردن حس احترام به خود و تاریخ و شناسنامه و نسب تاریخی خود.»^(۴۵)

دشمنان امروزه با توسل به زور قصد دارند احساس زبونی را به مردم کشورهای تحت سلطه استکباری از طرق گوناگون از جمله طرق علمی، تلقین کنند، و با همین حيله بر جوامع تحت سلطه سوار شوند و آنان را به بردگی گیرند. لیکن نه دقیقاً همان نوع بردگی قدیم، بلکه بردگی مدرن.

امروزه طرح صریح و جدی موضوعات و عناوینی چون تهاجم

توفیقات دشمنان بیش از آنی که در فاز نظامی باشد، از ناحیه فرهنگی، علمی و اندیشگی بوده، امروزه فرهنگ و تمدن غرب به صورت نمونه کاملاً پیچیده و بسط یافته جبهه باطل با همه توان و در گسترده‌ترین شکل، به جنگ عالم غیب و آموزه‌های وحیانی آمده و تلاش دارد فکر و ذهن اساتید و معلمان ما را تسخیر کرده و در حوزه علوم انسانی افکار دین‌ستیزانه و غربی‌گرایانه را نفوذ و گسترش دهد.

کیفی، محتوایی و مفهومی زیاد کارآمد نمی‌باشند.

استاد می‌فرمایند: «یک نگاهی به آثار منتشره ما به نام اسلام و دین و مذهب می‌تواند سطح رشد جامعه ما را بفهماند. دو مقایسه در اینجا لازم است: یکی مقایسه میان مطبوعات دینی و اسلامی زمان حاضر ما با آثار و کتب قرون اولیه اسلامی خودمان. اگر کتاب‌های این زمان خودمان را با کتاب‌های هزار سال پیش خودمان مقایسه کنیم موجب شرمندگی خواهد بود.

فرنگی‌ها می‌گویند اگر به کتاب‌های غربی می‌خواهید مراجعه کنید بدان کتاب‌ها رجوع کنید که تاریخش به شما نزدیک تر است. زیرا کتب غربی‌ها هر چه جلو آمده بهتر و متقن تر و علمی تر و تحقیقی تر شده است. ولی اگر به کتاب‌های شرقی و اسلامی می‌خواهید رجوع کنید هر چه می‌توانید به کتاب‌هایی رجوع کنید که تاریخش از شما دورتر است و مربوط به قرون اولیه اسلامی زیرا هر چه جلوتر آمده بی‌ارزش تر شده است.^(۳۱)

بی‌نوشت

۱- تاریخ تفکر اجتماعی، هدایت اله ستوده، چاپ ندای آریان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۶.

۲- ده گفتار.

۳- علامه سیدمنیرالدین شیرازی (ره)، علوم انسانی، انتشارات داخلی دفتر فرهنگستان علوم انسانی اسلامی، قم، بانک اطلاعات، کد پژوهشی ۲۰۳

۴- امدادهای غیبی، ص ۱۱۳.

۵- همان.

۶- ده گفتار، ص ۱۰۱.

۸- نهضت‌های اسلامی، ص ۸۶.

۹- ده گفتار، ص ۱۲۳.

۱۰- همان، ص ۱۲۷.

۱۱- مقام معظم رهبری، ۷۹/۱۲/۹.

۱۲- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۸۸.

۱۳- همان، ص ۹۱.

۱۴- ده گفتار، صص ۱۱۹-۱۲۰.

۱۵- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۸.

۱۶- همان، ص ۱۳.

۱۷- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۴، صدر، تهران، ص ۱۲۶.

۱۸- بقره، ص ۱۳۰.

۱۹- امدادهای غیبی، ص ۱۴۱.

۲۰- نهضت‌های اسلامی، ص ۶۵.

۲۱- همان، ص ۱۶.

۲۲- همان، ص ۹۴.

۲۳- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۵.

۲۴- علل گرایش به مادگرایی، ص ۱۳۸.

۲۵- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۶۰.

۲۶- همان، ص ۱۱۸.

۲۷- مقام معظم رهبری، ۸۸/۶/۸.

۲۸- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۲۱.

۲۹- نهضت‌های اسلامی، ص ۹۰.

۳۰- ختم نبوت، ص ۷۲.

۳۱- نهضت‌های اسلامی، ص ۸۳.

۳۲- صحیفه امام، ج ۱۹، صص ۱۱۰/۱۹/۱۳۶۳

۳۳- ختم نبوت، ص ۷۱.

۳۴- امدادهای غیبی، ۱۴۹

منابع

مرتضی، مطهری؛ امدادهای غیبی در زندگی بشر (مجموعه چهار مقاله دیگر)، صدر، (بی تا).

-؛ پیرامون انقلاب اسلامی، ج ۱۲، ۱۳۷۵.

-؛ ۱۰ گفتار، ج ۱۲، ۱۳۷۵.

مرتضی / مطهری؛ نهضت‌های اسلامی در صد ساله‌ی اخیر (بی تا)

-؛ علل گرایش به مادگرایی، ج ۱۳۷۵، ۸۰.

-؛ ختم نبوت، ج ۱۰، ۱۳۷۵.

پیدا می‌کند و مکتب‌های دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد، پیروان مکتب‌های دیگر، برای رخنه کردن در آن مکتب و پوساندن آن از درون، اندیشه‌های بیگانه راه که با روح آن مکتب مغایر است وارد آن مکتب می‌کنند و آن مکتب را به این ترتیب از اثر و خاصیت می‌اندازند و یا کم اثر می‌کنند.^(۳۱)

چه بسیار اسائیدی که به دلیل نداشتن بن مایه‌های فلسفی لازم، از فرهنگ دینی و ملی خود، مرعوب فلسفه و داشته‌های غرب گردیده‌اند و فرهنگ بی‌ریشه‌ی غرب را برای ملت خود به سوغات آورده‌اند و چه بسیار اسائید دیگری که به نام دفاع از دین و ظاهراً برای پاسخ‌گویی به نیازهای فکری نسل جوان، خود را مجهز به مدافعات علمی- اعتقادی وارداتی کرده‌اند و بر استفاده از این نوع نگاه تأکید می‌ورزند.

اسائید و بزرگان ما امروزه وظیفه دارند این منطقه ممنوعه‌ای که در زمینه علوم انسانی به وجود آورده‌اند را فتح کنند و انسان‌های ضعیف‌النفس و دلباخته این مبانی را- که به تراوشات فکری بیگانگان نگاه می‌کنند- با اقتدار از تمامی عرصه‌های فکری و علمی دور نمایند بلکه انشا الله در سال‌های آینده علوم انسانی کشور از این حالت انزوا و غربت خارج شود.

امام خمینی (ره) خطاب به مسؤولان و اندیشمندان این گونه این مطلب را طرح فرموده‌اند: «خروج از فرهنگ بدآموز غربی و نفوذ و جایگزین شدن فرهنگ آموزنده اسلامی- ملی، و انقلاب فرهنگی در تمام زمینه‌ها در سطح کشور، آن چنان محتاج تلاش و کوشش است که برای تحقق آن، سالیان دراز باید زحمت کشید و با نفوذ عمیق و ریشه دار غرب مبارزه کرد.»^(۳۲)

۸-۲. ضعف در سازمان روحانیت

تنها گروه و جماعتی که می‌تواند در برابر سیل شبهات اعتقادی، مبانی و مفاهیم علوم انسانی با استفاده از منابع اسلامی، پاسخ روشنی بدهند، همانا مرکز علمی اسلامی و روحانیت آگاه است. پر واضح است که انجام این وظیفه علاوه بر داشتن توانمندی‌های علمی و فکری و پشتوانه‌های معنوی، نیازمند تشکل و سازمانی قوی و منسجم است. بارها و بارها از طرف بزرگان و دلسوزان نظام علی‌الخصوص استاد بزرگوار شهید مطهری و همچنین رهبر معظم انقلاب در این خصوص تأکید شده است.

استاد می‌فرمایند: «در قرون اخیر با کمال تأسف در میان جوانان و به اصطلاح طبقه روشنفکر مسلمان تمایلاتی در جهت غربگرایی و نفی اصالت‌های شرقی و اسلامی و تسلیم و تقلید درست از «ایسم»‌های غربی پدید آمده است و بدیختانه این گرایش در حال گسترش است، ولی خوشبختانه احساس می‌شود که طلیعه یک بیداری و آگاهی در برابر این گونه تمایلات کورکورانه و خواب آلود آشکار می‌شود ریشه این گمراهی خواب آلود تصور غلطی است که این گروه به اصطلاح از جنبه دکماتیک مقررات اسلامی در اذهان خویش دارند. عدم تحرک اجتهاد در طی قرون به این تصورات غلط کمک کرده است. وظیفه مسؤولان و هادیان قوم است که هر چه زودتر به شکل منطقی در برابر این قبیل گرایش‌های ناصواب بایستند.»^(۳۳)

۹-۲. تألیفات نارسا و غیر متقن

در مجموع اگر به آثار منتشره نیم نگاهی داشته باشیم از نظر کمی کارهای بسیار حجبی انجام شده، لیکن این موارد از نظر



اسائید و بزرگان ما امروزه وظیفه دارند این منطقه ممنوعه‌ای که در زمینه علوم انسانی به وجود آورده‌اند را فتح کنند و انسان‌های ضعیف‌النفس و دلباخته این مبانی را - که به تراوشات فکری بیگانگان نگاه می‌کنند - با اقتدار از تمامی عرصه‌های فکری و علمی دور نمایند بلکه انشا الله در سال‌های آینده علوم انسانی کشور از این حالت انزوا و غربت خارج شود.